

انجام قرآن از نظریه تامل :

مقایسه روش تفسیری فراهمی - اصلاحی و حومی

سیدعلی آقایی

درآمد

روش تفسیر قرآن در دوره معاصر با روش‌های سنتی تفسیر در سده‌های پیشین تفاوت‌هایی آشکار دارد. از جمله وجوه تمایز آن‌ها، رهیافتی نو به تفسیر آیات و سوره‌های قرآن است که نظریه انسجام در قرآن نام گرفته است؛ بدین معنا که میان آیات و سوره‌های قرآن یکپارچگی و وحدت محتوایی و مضمونی وجود دارد. هرچند نظیر این دیدگاه در برخی تفاسیر سنتی ذیل عنوان تناسب آیات و سوره قرآن قابل ردیابی است، ولی تلقی مفسران پیشین از این موضوع اساساً متفاوت بوده و بدین سبب در گذشته هیچ‌گاه به‌منزله یکی از اصول و مبانی در تفسیر قرآن بدان توجه نشده است. در دوران معاصر اغلب مفسران توان خود را صرف تبیین این اندیشه کرده‌اند که قرآن چه به‌لحاظ مضمونی و چه از حیث ساختاری از انسجام و یکپارچگی برخوردار است تا جایی که ظاهراً این دیدگاه نوعی اجماع عمومی را هم در پی داشته است.^۱

نخستین کسی که بر نظریه انسجام و وحدت سوره‌های قرآن تأکید کرد، اشرف علی تهانوی^۲ (م. ۱۹۴۳) بود. وی در تفسیرش خود را مقید کرده است که توضیح دهد در هر سوره چگونه یک آیه با آیات قبل و بعد خود ارتباط می‌یابد و برای اینکه نظر خواننده را به بحث ارتباط آیات جلب کند، معمولاً کلمه «ربط» را با حروف چایی سیاه آورده است. نظیر همین دیدگاه در آثاری چون تفسیر المنار^۳ محمد عبده (م. ۱۹۰۵) و محمد رشیدرضا (م. ۱۹۳۵)، فی ضلال القرآن^۴ سید قطب (م. ۱۹۶۶)، المیزان فی تفسیر القرآن^۵ طباطبایی (م. ۱۳۶۱/۱۴۱۲ش)، قابل ردیابی است. کسانی چون محمود شلتوت^۶ (م. ۱۹۶۳) و ابوالاعلی مودودی^۷ (م. ۱۹۷۹) نیز در تفاسیر خود این موضوع را که سوره‌های قرآن ساختاری منسجم و منظم دارند و هر کدام دقیقاً یک کل هماهنگ و متناسبند، بدیهی و مسلم انگاشته‌اند.

در سال‌های اخیر نیز در ایران مفسرانی به نگارش تفسیر کامل قرآن با همین رهیافت اقدام کرده‌اند که برای نمونه می‌توان از عبدالعلی بازرگان^۸ و محمود بستانی^۹ نام برد.

این اقبال عمومی و توجه ویژه به مسئله یک-پارچگی و وحدت موضوعی در قرآن را می‌توان از دو منظر کاملاً متفاوت تحلیل کرد: از یک‌سو، این ره‌یافت واکنش مفسران معاصر به رویکرد سنتی حاکم بر سنت تفسیرنگاری قرآن محسوب می‌شود که در آن بیشتر بر جزئیات نحوی و زبان‌شناختی آیات تأکید شده و کمتر به مضامین گسترده و کلان در سوره‌ها توجه شده است، و از سوی دیگر، عکس‌العملی نسبت به دیدگاه‌های غربیان و خاورشناسان بوده است که قرآن را کتابی آشفته، تکراری و متناقض می‌شمردند.

می‌توان بر این دو عامل انفعالی، زمینه‌ای فعال نیز افزود. به بیان دیگر، گرایش مفسران به نظریه وحدت قرآن را می‌توان برخاسته از این فهم یک‌سده اخیر روشن فکران مسلمان دانست که بنا بر آن تفسیر مجدد اسلام را باید از قرآن آغاز کرد، چه شعاع اغلب آنان این است که متن قرآن خود باید منبع اصلی در تعیین معنای قرآن باشد. لازمه چنین

طرز تلقی آن است که قرآن کتابی در نهایت انسجام و ارتباط تلقی شود.

به هر حال، مفسران مختلف از نواحی مختلف جهان اسلام به این نظریه تفسیری روی آورده و آن را در تفسیر خود به کار گرفته‌اند که این خود از اصالت نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها حکایت دارد. زیرا نه تنها به سختی می‌توان شواهدی یافت که نشان دهد این مفسران از یکدیگر الگو گرفته باشند، بلکه از بررسی روش شناختی تفاسیر ایشان قرائتی به دست می‌آید که ثابت می‌کند هر یک از آنان مستقلاً به این نظریه رسیده‌اند. با این که مفسران یاد شده همگی نظریه وحدت و انسجام سوره‌ها را پذیرفته‌اند، اما تفاوت‌هایی در رویکردشان به مسأله وجود دارد و اهمیت و جایگاه این نظریه نزد آنان یکسان نیست. در مورد مفسری چون اشرف‌علی تهانوی که در تفسیر خود کاملاً به احادیث و روایات متکی است و در فهم معنای آیات دائماً به منابع روایی متوسل می‌شود، نمی‌توان ادعا کرد که این نظریه در حد یک اصل مستقل تفسیری مطرح است. اما در مورد مفسرانی هم‌چون فراهی، اصلاحی و سید قطب و در سال‌های اخیر سعید حوی و بازرگان که در این زمینه کاملاً تمام‌عیار عمل کرده‌اند، این نظریه ظاهراً صورت یک اصل تفسیری به خود گرفته است.

تفاوت مشهود دیگر در نحوه دسته‌بندی سوره‌های قرآن برای یافتن خطوط ارتباط میان سوره‌ها و نیز تعیین موضوعات محوری سوره‌هاست. این که مفسران مختلف مضامین اصلی متفاوتی برای سوره واحدی ترسیم نموده‌اند، حاکی از خاستگاه‌های مختلف فکری و نظری در این شیوه تفسیری است. در نوشتار حاضر دو نمونه شاخص از دو ناحیه جغرافیایی متفاوت باهم مقایسه می‌شوند تا شباهت‌ها و تفاوت‌های نظری و عملی این نظریه تفسیری بیشتر نمایانده شود: حمیدالدین فراهی (م. ۱۹۳۰) و شاگردش امین‌احسن اصلاحی (م. ۱۹۹۷) از شبه قاره هند،^{۱۰} و سعید حوی (م. ۱۹۸۹) مفسر سوری.^{۱۱} اینان یک‌پارچگی و انسجام سوره‌های قرآن را اصل اولیه برای تفسیر قرآن قرار داده و در نتیجه دیدگاه‌های تفسیری نظام‌یافته‌تر و جامع‌نگرتری نسبت به دیگران عرضه کرده‌اند.^{۱۲}

۱. نظریه وحدت قرآن

نظم قرآن از دیدگاه فراهی - اصلاحی

در نظریه تفسیری فراهی - اصلاحی (که فراهی چارچوب

نظری آن را بنیان نهاده و اصلاحی آن را اصلاح کرده و مطالبی مهم بدان افزوده است) از وحدت و انسجام قرآن به نظم تعبیر می‌شود. نظم از نظر فراهی با آنچه دانش‌مندان پیشین طرح کرده‌اند، متفاوت است. وی اصطلاح مناسب یا تناسب را برای نظریه پیشینیان و اصطلاح نظم را در مورد دیدگاه خود به کار می‌برد.

به عقیده او هرگاه گذشتگان از نظم سخن می‌گویند، مراد چیزی فراتر از مناسبات آیات و سوره نیست که تنها بخشی از مفهوم نظم قرآن از دیدگاه اوست. به نظر او تناسب میان آیات نمی‌تواند نشان‌دهنده ذات یکپارچه کلام قرآن باشد، زیرا مفسر در بیان این‌گونه تناسب، به هر نوع مناسبت میان آیات متوسل می‌شود. در واقع پی‌گیری این‌گونه تناسب یا مناسبت در قرآن، ره‌یافتی گسسته و پاره‌پاره در تفسیر قرآن است. در نظریه فراهی از چیزی فراتر از مناسبت سخن گفته می‌شود و آن چیزی است که به هر سوره قرآن کلیت و تمامیت می‌دهد و رابطه آن سوره با سوره‌های قبل و بعد را روشن می‌کند. بدین ترتیب، کل قرآن کلامی واحد می‌شود و همه اجزای آن از ابتدا تا انتها ترتیبی نیکو و یک‌پارچگی کامل می‌یابند. به عقیده فراهی و اصلاحی نظم صرفاً آشکار ساختن ظرایف اندیشه و دقایق بیان قرآن نیست، بلکه جزء لازم برای فهم معنا و پیام قرآن و تنها کلید برای فهم کامل قرآن است. خواندن قرآن بدون در نظر گرفتن این نظم، صرفاً پاره‌ای احکام و بیانات مجزا از قرآن به دست می‌دهد، حال آن که فهم قرآن در پرتو نظم، با فراهم آوردن دیدگاهی جامع نسبت به قرآن، نوری تازه بر هر آیه قرآن می‌افکند. به نظر فراهی و اصلاحی با قرار دادن آیات قرآن در سیاق اجتناب‌ناپذیر خود از تفاسیر خودسرانه قرآن جلوگیری می‌شود. به عبارت دیگر، تفاسیر متعدد (و غالباً متناقض) از آیات قرآن از آن‌جا ناشی شده است که آیات خارج از سیاق خود تفسیر شده‌اند. بنابراین، با پیروی از نظم قرآن امکان تفسیر قطعی و نهایی قرآن فراهم می‌شود.

نظریه وحدت در قرآن از دیدگاه سعید حوی

سعید حوی نیز هدف اصلی نگارش تفسیر الأساس را بررسی مسأله وحدت قرآن برشمرده است. به گفته او علما در گذشته از پیوند میان آیات یک سوره و ارتباط سوره‌های قرآن و سیاق قرآن به اجمال سخن گفته‌اند و کسی به‌طور مبسوط و جامع به این مسائل نپرداخته است. این درحالی است که در



نکته‌ها و ظرایفی را آشکار می‌سازد که پرده از اسرار اعجاز قرآن برمی‌دارد.

جالب توجه آن‌که در هر دو نظریه تفسیری بر ترتیب کنونی آیات و سوره‌های قرآن به‌عنوان مؤید وحدت و انسجام قرآن تأکید می‌شود. برخی از منکران وحدت موضوعی در قرآن برای اثبات نظر خویش به نزول تدریجی قرآن در پی اسباب متنوع و با حکمت‌های مختلف استناد کرده‌اند و معتقدند پیوند دادن آیات قرآن که از نظر زمانی و مکانی و سبب نزول با هم تفاوت دارند، کاری تکلف‌آمیز و بی‌ثمر است. اما در نظریه فراهی - اصلاحی تأکید می‌شود که چون ترتیب کنونی قرآن با ترتیب نزول وحی متفاوت است، باید حکمتی ویژه در چیش قرآن وجود داشته باشد که با بررسی نظم (وحدت) قرآن، اسرار و حکمت نهفته در آن، هویدا می‌شود. حوی نیز معتقد است که استدلال مخالفان علیه مدعیانشان است نه له آن، چه آیات قرآن پراکنده، تدریجی و با اسباب گوناگون نازل شده‌اند، اما در عین حال کل قرآن منسجم و به‌هم‌پیوسته است. فراتر از این، او مدعی است که این خواست خدا بوده است که ابزار لازم برای تفسیر قرآن برحسب ترتیب نزول آیات که همان اسباب نزول و در نتیجه ترتیب نزول آیات است، در دست نیست و کل قرآن را پوشش نمی‌دهد، تا مردم جز به ترتیبی

دوران حاضر بحث در این باره از مسئله اساسی در تفسیر قرآن است. به عقیده او تألیفات پیشینیان صرفاً ناظر به مناسبت یک آیه در سوره یا تناسب آخر یک سوره با آغاز سوره بعدی بوده است. از این رو، حوی نظریه وحدت قرآن را شاخصه اصلی تفسیر خویش برشمرده و مدعی است نظریه وی دیدگاهی جامع برای فهم قرآن به‌دست می‌دهد که پیش از این سابقه نداشته است. در واقع سعید حوی در سراسر تفسیر خویش از نظریه وحدت قرآن بهره گرفته است و از طریق شناخت سیاق آیات و مقاصد سوره‌ها و پیوند آنها به سیاق قرآنی فهم ویژه‌ای از آیات قرآن به‌دست داده است. به نظر وی قرآن به‌واسطه سیاق آیه در سوره، سیاق آیات در کل قرآن، پیوند سوره‌ها با یکدیگر و نظایر آن، معنایی را عرضه می‌دارد که پایان‌ناپذیرند و احاطه به آن‌ها ممکن نیست. البته حوی بر آن بوده است تا به مدد طرح نظریه وحدت قرآن، علاوه بر اصلاح خطاهای فراوان در این باره، به مسائل و پرسش‌های دیگری نیز پاسخ دهد که از آن جمله بیان اعجاز قرآن است. با اینکه علما و محققان مسلمان از دیرباز به واکاوی ابعاد گوناگون اعجاز قرآن از نظر لفظی و معنوی پرداخته‌اند، اما به اعتقاد وی در این میان وحدت موضوعی قرآن غالباً مغفول مانده است. سعید حوی تأکید می‌کند که نظریه وحدت قرآن



سوره ذیل آن قرار می‌گیرد، کشف شود به گونه‌ای که در همه آیات سوره از ابتدا تا انتها قابل تسری باشد. چنانچه این مضمون مرکزی بتواند همه سوره را در قالب کلی منسجم قرار دهد، به‌عنوان عمود سوره پذیرفته می‌شود.

طرح حوی

حوی نیز قائل به وجود یک موضوع محوری برای هر سوره است. این موضوع محوری یک یا چند آیه از سوره بقره است که آن را «آیه محور» نامیده است. وی برای نشان دادن وحدت سوره، آیات آن را به چند «مقطع»، «فقره» و «مجموعه» تقسیم کرده و مقاصد سوره و پیوند آن با آیه محور را در هر یک از این بخش‌ها واکاویده است. وی ارتباط و پیوستگی لایه‌های مختلف سوره را ذیل عنوان سیاق سوره (مضمون کلی سوره)، سیاق مقطع (وحدت مضمونی فقرات) و سیاق قریب (ارتباط و تناسب مجموعه آیات هر مقطع) نشان داده است.

شباهت‌ها و اختلاف‌ها

چنانکه دیدیم در هر دو نظریه اثبات وحدت دورنی هر سوره مستلزم تعیین مضمون محوری برای سوره‌هاست که همه آیات سوره را بتوان ذیل آن مفهوم تبیین کرد. به‌علاوه به دلیل طرح موضوعات متنوع در یک سوره (خصوصاً سوره‌های طولانی قرآن) نمی‌توان این پیوستگی را یکجا و در سراسر آیات شناسایی کرد و لازم است نخست سوره به بخش‌های کوچکتری تقسیم شوند که خود از پیوستگی مضمونی برخوردارند و آن‌گاه پیوستگی در سطح کلان‌تر با عمود/محور سوره بررسی شود. پیاده‌سازی چنین نظریه‌ای صرفاً عملی مکانیکی نیست و نیازمند تلاشی خلاقانه است. فرایند کشف عمود/محور سوره‌ها، فرایندی تحلیلی-ترکیبی است. زیرا از یک‌سو مستلزم شکستن سوره به اجزای خردتر و از سوی دیگر پیوند دادن آنها در قالب یک واحد منسجم است.

یکی از اساسی‌ترین اشکالات به مفهوم «عمود/محور» باز می‌گردد و آن این‌که غالباً نظرات مفسران درباره عمود/محور یک سوره با هم متفاوت و حتی مغایر است که در نتیجه به تفاسیر مختلف از یک سوره منجر می‌شود. ظاهراً نتیجه اجتناب‌ناپذیر این است که حتی کاربرد روش‌شناسی یکسان از سوی دو یا چند اندیش‌مند لزوماً حصول نتایج همانند را تضمین نمی‌کند. بنابراین، در بهترین وجه می‌توان گفت از میان چندین عمود/محور که برای یک سوره خاص پیشنهاد

ویژه [= ترتیب کنونی] که شامل و مستلزم مصالحی است، نیندیشند.

۲. انسجام درونی سوره‌ها طرح فراهی - اصلاحی

فراهی و اصلاحی با عرضه طرح زیر، عملاً چارچوب نظریه انسجام قرآن را بنیان نهاده‌اند:

هر سوره یک مضمون محوری («عمود») دارد که کل سوره حول آن می‌چرخد. عمود هم‌چون نخ تسبیح سوره است و سوره باید با توجه به آن تفسیر شود. بنابراین، لازمه اثبات وحدت هر سوره، تعیین عمود آن سوره است. در طرح فراهی - اصلاحی فرایند زیر برای تعیین عمود یک سوره به کار بسته می‌شود:

با مرور اجمالی سوره، نقاط عطف سوره به لحاظ موضوعی شناسایی و سپس سوره به چند بخش مجزا تقسیم می‌شود. هر بخش باید به دقت مطالعه شود تا ایده اصلی که آیات هر بخش را به هم پیوند می‌دهد، به‌دست آید. در مرحله بعد کوشش می‌شود مضمون جامع و اصلی که همه بخش‌های

می‌شود، آنکه بهترین تبیین را از سوره عرضه می‌کند و به‌نحو قابل قبولی تعداد بیشتری از پرسش‌ها را دربارهٔ نظم/وحدت آن سوره پاسخ می‌دهد، عمود/محور کامل‌تری خواهد بود. هرچند همین عمود/محور همواره در مظان تحقیق و بررسی دقیق‌تر باقی خواهد بود. بدین ترتیب هر عمود/محور فرضی همواره مستلزم گونه‌ای از عدم قطعیت خواهد بود و در نتیجه به نظر می‌رسد نظریهٔ وحدت/نظم قرآن آسیب‌پذیر و شکننده است. از این رو بعضی از خاورشناسان معتقدند این عدم قطعیت حاکی از روشمند نبودن این شیوه تفسیری و به‌عبارت دیگر ذوقی و ذهنی (سوژکتیو) بودن آن است.^{۱۳}

۳. پیوستگی سوره‌ها

طرح فراهی - اصلاحی

در نظریه فراهی - اصلاحی نه‌تنها هر سوره یک واحد است، بلکه پیوندی منطقی میان همه سوره‌های قرآن وجود دارد چراکه آن‌ها یکی پس از دیگری در ترتیب کنونی قرآن جای گرفته‌اند. سوره‌ها بنا به تقسیم‌بندی فراهی به نه گروه و در تقسیم‌بندی اصلاحی به هفت گروه تقسیم می‌شوند، و هر گروه (همانند هر سوره) یک واحد محسوب می‌شود. هر گروه با یک سوره مکی آغاز می‌شود و با یک سوره مدنی خاتمه می‌یابد. همان‌طور که هر سوره ممکن است مشتمل بر آیات معترضه باشد، بدین معنا که گاهی آیات آن به فاصله یک یا چند آیه با آیات بعدی مرتبط باشد، در هر گروه سوره نیز ممکن است سوره‌ای تکمله‌ای بر یکی از سوره‌های پیشین باشد که در این صورت ممکن است دو سوره با فاصله با هم مرتبط باشند. علاوه بر این، اصلاحی در تفسیر خود همه سوره‌ها (به استثنای چند مورد) را دارای جفت تلقی می‌کند.

طرح حوی

از نظر سعید حوی میان سوره‌های قرآن نیز وحدت موضوعی وجود دارد. به اعتقاد وی سوره بقره بیان تفصیلی مقاصد و مفاهیمی است که به اجمال در سوره فاتحه طرح شده‌اند و دیگر سوره‌های قرآن در مقام بسط و تفصیل مفاهیم طرح‌شده در سوره بقره آمده‌اند. او برای تبیین این موضوع، سوره‌های قرآن را به چهار بخش (قسم) تقسیم کرده است: بخش نخست (قسم الطوال): بقره تا توبه، بخش دوم (قسم المئین): تا سوره قصص، بخش سوم (قسم المثنائی): تا سوره ق، و بخش چهارم (قسم المفصل): تا انتهای قرآن که اقسام دوم تا چهارم خود از مجموعه‌های متعددی از سوره‌ها تشکیل

شده‌اند و در هر «قسم» و «مجموعه» وحدت مضمونی وجود دارد. علاوه بر این تقسیم‌بندی کلی، گروه‌بندی‌های جزئی‌تری نیز در نظریه تفسیری حوی دیده می‌شود. مثلاً اصطلاح «زمره» را برای تبیین انسجام و پیوستگی محتوایی پاره‌ای از سوره‌های قرآن به کار می‌برد که ویژگی‌های مضمونی مشترک دارند؛ نظیر زمره حوامیم شامل سوره‌های غافر تا احقاف، زمره طاسینات شامل سوره‌های شعراء، نمل، قصص، و زمره سجده شامل سوره‌های عنکبوت، روم، لقمان و سجده.

شباهت‌ها و تفاوت‌ها

وجه مشترک هر دو نظریه گروه‌بندی سوره‌های قرآن است تا در قالب بخش‌های کوچک‌تر پیوستگی موضوعی میان سوره‌های مختلف نمایش داده شود. اما در این‌جا اختلاف از همان آغاز مشهود است. شاید دلیل عمده این اختلاف اساسی ناشی از تفاوت‌مبنایی این دو تقسیم‌بندی باشد. اصلاحی در مورد تقسیم‌بندی هفت‌تایی و جفت سوره‌ها به خود قرآن استدلال می‌کند، درحالی‌که مستند تقسیم‌بندی چهارگانه حوی روایتی از پیامبر است که در آن قرآن به چهار قسم تقسیم شده است. به‌علاوه، اصلاحی در تشخیص جفت سوره‌ها بیشتر بر شباهت‌های مضمونی دو سوره تکیه کرده است، حال آن‌که حوی برای تعیین گروه‌های کوچک‌تر (مجموعه‌ها و زمره‌ها) غالباً از شواهد صوری و حروف مقطعه سوره‌ها بهره جسته است.

جمع‌بندی

۱. مسئله پیوستگی و انسجام مضمونی قرآن، آن‌گونه که در مقاله حاضر از آن سخت رفت، محصول اندیشه و تلاش‌های مفسران در دوره معاصر است. با این‌که مسئله انسجام و وحدت سوره‌ها در قرآن در میان مفسران نواندیش عمومیت یافته و تقریباً این موضوع به یک اصل تفسیری بدل شده است، ولی هم‌چنان ره‌یافت و شیوه‌های دست‌یابی و عرضه این موضوع محل اختلاف است. از این‌رو مفسران متعدد از نقاط مختلف جهان اسلام مبتنی بر مبانی تفسیری خاص خود بر این امر همت گماشته و کوشیده‌اند در حد توان خود در این راه قدم بردارند. بنابراین مقایسه تطبیقی این تفاسیر گامی مثبت در شناسایی دقیق‌تر این ره‌یافت تفسیری جدید به قرآن به‌شمار می‌رود.

۲. ره‌یافت فراهی - اصلاحی و سعید حوی به تفسیر

قرآن، رهیافتی کل نگر و تراکمی است: کل نگر است، زیرا مبتنی بر این پیش فرض است که قرآن کتابی کاملاً منسجم و یک پارچه بوده و باید همین گونه نیز فهمیده شود؛ و تراکمی است، چه به گمان صاحبان این نظریه ها و وحدت قرآن در چندین سطح وجود دارد، در وهله نخست در سوره واحد، سپس در دو/چندسوره، و نهایتاً گروه سوره ها. در نظریه فراهی - اصلاحی و حوی نشان داده می شود که یکایک سوره های قرآن موضوعی محوری دارند، میان هر جفت سوره/مجموعه سوره رابطه مکمل از نظر مضمونی و ساختاری وجود دارد و الگویی برای نظم/وحدت در گروه سوره ها عرضه شده است.

۳. با وجود اشتراکات مفهومی و ساختاری میان این دو نظریه تفسیری، تفاوت های شکلی و محتوایی آن چنان زیاد است که نمی توان از آن الگویی واحد برای تفسیر قرآن استخراج کرد. به نظر می رسد نظریه وحدت قرآن در مقام عمل بیش از حد دل خواهی، ذوقی و ذهنی (سوژکتیو) است که بتوان آن را تفسیر روش مند قرآن نامید.

پی نوشت:

۱. برای گزارشی تاریخی در این باره و معرفی چهره های شاخص این رهیافت، ر.ک. عباسی، مهرداد، «رهیافتی نو در تفسیر: نگرش ساختاری به سوره های قرآن»، کتاب ماه دین، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳، ش ۷۸-۷۹، ص ۳-۷؛ آقایی، سیدعلی، «انسجام قرآن: رهیافت فراهی - اصلاحی به تفسیر»، پژوهش های قرآنی، سال سیزدهم، ش ۴۹-۵۰، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۱۶-۲۵۹؛ هم چنین برای فهرستی از آثار تالیف شده بر مبنای این دیدگاه، ر.ک. خامه گر، محمد، ساختار هندسی سوره های قرآن، تهران: امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۰، ص ۶۱-۷۰.

۲. اشرف علی تهنوی (۱۸۶۳-۱۹۴۳) یکی از مشهورترین شخصیت های دینی هند و پاکستان است که طرفداران و دوستداران فراوانش وی را، به نشانه احترام، حکیم الامه خوانده اند. گفته شده که وی بیش از ۸۰۰ اثر تالیف کرده که شامل تمامی اشکال مختلف آثار دینی در فرهنگ اسلامی است. تفسیر قرآن وی بیان القرآن (۱۲ جلد، چاپ بازبینی شده، کراچی و لاهور ۱۳۵۳، چاپ نخست ۱۳۲۶/۱۹۰۸) یکی از مهمترین آثار اوست. مخاطبان این تفسیر هم محققان و هم مردم عادی اند. متن اصلی آن که شامل ترجمه ای توضیحی و مباحثی درباره موضوعات مهم قرآنی است، مخاطبان عمومی را در نظر داشته و به زبان اردو است. اما یادداشت ها که به انواع بحث های تخصصی می پردازد، برای استفاده محققان و به زبان عربی نوشته شده است.

۳. تفسیر القرآن الحکیم المشتهر باسم تفسیر المنار، مصر [بی تا]؛

به ویژه در بخش پایانی تفسیر هر سوره که موضوع اصلی سوره به اجمال بیان شده است.

۴. فی ظلال القرآن، ۶ جلد، بیروت ۱۳۹۳-۱۳۹۴/۱۹۷۳-۱۹۷۴؛ وی به مضمون اصلی یا غرض سوره با اصطلاح «ظل» یا «محور» اشاره می کند که بخش های مختلف سوره را در قالب یک کل هماهنگ به هم پیوند می دهد. یکی از شاگردان وی به نام عبد الله محمود شحاته کتابی مستقل در این باره تالیف کرده و در آن اهداف و مقاصد سوره های قرآن را، از سوره بقره تا جاثیه، واکاویده است؛ مشخصات کامل کتاب شناختی آن چنین است: اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم، مصر ۱۹۷۶؛ ترجمه محمدباقر حجتی، به نام: درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم، تهران ۱۳۶۹.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۳۹۳؛ او نیز همچون سیدقطب می کوشد موضوع اصلی هر سوره را که «غرض سوره» می نامد، بشناساند. وی این کار را از طریق بررسی آیات ابتدایی و انتهای و سیاق سوره انجام می دهد.

۶. تفسیر القرآن الکریم: الاجزاء العشره الاولى، قاهره ۱۳۷۹.

7. Abu l-'ala Mawdudi, *Tahfih al-Qur'an*, 6vol., Lahore 1949-72.

او در مقدمه تفسیرش اظهار می دارد که هر کس می تواند وحدت متن قرآن را درک کند اگر به این موضوع توجه داشته باشد که قرآن هیچ گاه از موضوع اصلی (یعنی سرانجام انسان)، مضمون اساسی (یعنی حاجت انسان به اختیار طریق صحیح در زندگی که همان اتقاید در برابر قدرت مطلق خدا در همه ابعاد زندگی و اطاعت از خدا در عمل) و هدف خود (یعنی دعوت انسان به پذیرش صراط مستقیم) فاصله نگرفته و جدا نشده است.

۸. نظم قرآن، ۴ جلد، تهران ۱۳۷۲. وی در کتابی مستقل به تبیین شیوه تفسیری خود پرداخته است که مشخصات کتاب شناختی آن از این قرار است: کوشی مقدماتی در زمینه متدولوژی تدبیر در قرآن، راهنمای تحقیق و تمرین برای قرآن شناسان جوان، تهران ۱۳۸۰.

۹. التفسیر البنائی للقرآن الکریم، ۵ جلد، مشهد ۱۴۲۲-۱۴۲۴.

۱۰. حمیدالدین فراهی (۱۸۶۲-۱۹۳۰) که خارج از هند و پاکستان کمتر شناخته شده است، نوشته های مهمی در حوزه تفسیر قرآن دارد. وی در نوشته های خود دیدگاهش مبنی بر وجود وحدتی نظام یافته در قرآن را مطرح و از آن دفاع کرده است. فراهی پس از آن که در مقام نظر ساختاری برای تفسیر قرآن بی ریزی کرد، عملاً دست به کار نوشتن تفسیری بر آن اساس شد، اما تنها توانست چند سوره را پیش از مرگش تفسیر کند. تفسیر او بر چهارده سوره کوتاه قرآن، همگی (جز یکی) به عربی نوشته شده و در جلد های جداگانه به چاپ رسیده است. شاگرد وی امین احسن اصلاحی تفاسیر به جامانده از وی را به اردو

ترجمه کرده و با عنوان مجموعه تفسیری فراهی (لاهور ۱۹۷۳) منتشر ساخته است. علاقه اصلی علمی و نقطه کانونی همه نوشته‌های فراهی، قرآن بود. اکثر آثار منتشر شده وی در قالب یادداشت‌هایی هستند که بعدها توسط شاگردانش گردآوری شده‌اند که عبارتند از: *دلائل النظام* (۱۹۶۸/۱۳۸۸)، *التكملة فى اصول التأويل* (۱۹۶۸/۱۳۸۸)، مجموعه تفسیر فراهی (۱۹۷۳/۱۳۹۳)، *مفردات قرآن* (۱۹۳۹/۱۳۵۸)، *اسالیب القرآن* (۱۹۶۹/۱۳۸۹)، *جمهرة البلاغية* (۱۹۴۱/۱۳۶۰)، *امعان فى اقسام القرآن* (۱۹۳۰/۱۳۴۹).

اصلاحی (۱۹۰۶-۱۹۹۷) یکی از برجسته‌ترین شاگردان فراهی بود. وی که فارغ‌التحصیل مدرسه الاصلاح فراهی است به پیشنهاد استاد خود، در همانجا مشغول به کار شد و تا سال مرگ فراهی با وی پیوند نزدیکی داشت و رهیافت راهی به قرآن را به خوبی فرا گرفت. اصلاحی پس از مرگ فراهی، با تأسیس دائره حمیدیه، انتشار آثار فراهی را سامان بخشید و نشریه الإصلاح را منتشر کرد. این نشریه به سرویراستاری وی از سال ۱۹۳۶/۱۳۵۵ تا ۱۹۴۵/۱۳۵۹ به طور منظم منتشر شد. هدف اصلی اصلاحی این بود که آثار قرآنی فراهی را عرضه کند. وی مدتی با سازمان سیاسی-دینی «جماعت اسلامی» که ابوالاعلی مودودی (۱۹۰۳-۱۹۷۹) بنیاد نهاده بود، به‌عنوان چهره‌ای شاخص همکاری کرد هرچند در نهایت با جدی شدن اختلافات از این جماعت کناره‌گیری کرد و خود سازمان اسلامی «تنظیم اسلامی» را تأسیس کرد ولی در این کار توفیق نیافت. از آن پس اصلاحی عمدتاً به کار علمی شخصی مشغول شد. محصول اصلی این دوران تدبیر قرآن بود که بخش‌هایی از آن نخست در ماهنامه میثاق که خود منتشر می‌کرد، چاپ شد. اصلاحی پس از تکمیل تدبیر در ۱۹۸۰، حلقه درسی به نام «اداره تدبیر قرآن و حدیث» در لاهور دایر کرد که در آن قرآن و حدیث بر طبق رهیافت فراهی-اصلاحی تعلیم داده می‌شد. اصلاحی کتاب‌ها و مقالات زیادی پیرامون موضوعات مختلف اسلامی نگاشته است که مهم‌ترین آن‌ها مبادی تدبیر قرآن و تفسیر کامل تدبیر قرآن (۸جلد، لاهور ۱۹۶۷-۱۹۸۰) است.

برای بررسی تفصیلی رهیافت فراهی-اصلاحی به تفسیر قرآن، ر.ک. آقایی، «انسجام قرآن: رهیافت فراهی-اصلاحی به تفسیر».

۱۱. سعید حوی (۱۳۵۴ق/۱۹۳۵م-۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م) در شهر حماه سوریه، متولد شد، تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خویش را همان‌جا گذراند و لیسانس الهیات خویش را از دانشگاه دمشق اخذ کرد. وی همچنین تحت‌تأثیر استادش شیخ حامد، به تصوف نیز متمایل بود و نزد شیوخ تصوف سوریه تلمذ کرد و از آنها اجازه گرفت. او از اعضای فعال اخوان المسلمین و بعدها از رهبران آن در سوریه بود و به دلیل شرکت در فعالیت‌های سیاسی علیه حزب بعث پنج سال زندانی شد و

پس از آزادی ناگزیر به ترک سوریه شد. تفسیر ۱۱ جلدی الأساس را نیز در همان ایام زندان نگاشت. سال‌های پایانی حیات حوی توأم با درد و بیماری بود و سرانجام در ۵۴ سالگی در عمان درگذشت. سعید حوی نویسنده‌ای پرکار بود و آثار فراوانی از خود به جا گذاشت که اغلب آنها بارها منتشر شده‌اند. از جمله آثار وی مجموعه‌ای با عنوان الأساس فی المنهج بود که به گفته خودش مبانی لازم برای فهم قرآن، سنت و سلوک اسلامی را فراهم می‌آورد. این مجموعه کتاب‌ها عبارت بودند از:

۱. الأساس فی التفسیر (۱۱ جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)؛ ۲. الأساس فی السنة و فقهها؛ ۳. الأساس فی قواعد المعرفة و ضوابط الفهم للنصوص، که به منزله قاعده و کلید فهم مجموعه کتاب‌های پیشین است، هرچند اجل فرصت نداد تا مؤلف این کتاب را به سرانجام رساند. برای بررسی تفصیلی رهیافت سعید حوی به تفسیر قرآن، ر.ک. آقایی، سعیدعلی، «وحدت موضوعی قرآن: رهیافت سعید حوی به تفسیر قرآن در کتاب الأساس فی التفسیر»، پژوهش‌های قرآنی، سال چهاردهم، ش ۵۶، زمستان ۱۳۸۷، ص ۸۸-۱۲۷.

۱۲. از آن‌جا که نگارنده پیشتر به تفصیل به بررسی هر دو نظریه تفسیری پرداخته است، مطالب را بدون ذکر استنادات و ارجاعات نقل می‌کند. برای اطلاع از مآخذ مربوط به مقالات پیش‌گفته از نگارنده مراجعه شود.

13. A.T. Welch, "SURA", *Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed., Leiden: Brill, 1965-2002, vol. IX, p. 888.